

نگاهی گذرا به ۱۵ سال فعالیت مهران مدیری در تلویزیون و سینما

مرد هزار لبخند

شکوفه راستی مهر

نوروز سال ۱۳۷۳ است؛ دورانی که کشور درگیر آثار و عوارض هشت سال جنگ تحمیلی و در آغاز دوره‌ی سازندگی است و نیاز به خنده، شادی آفرینی و امید و تزریق آن در جامعه به شدت احساس می‌شود و در این میانه تلویزیون به عنوان فراگیرترین رسانه‌ی ملی با وجود این که امکاناتش در حد پخش برنامه در تنها دو شبکه و به صورت پاروقت است باید بیشترین نقش را ایفا کند اما متأسفانه دچار کمبود و سکون و رکود گشته است. تلاش‌ها برای آوردن ستاره‌های برنامه‌ی محبوب رادیویی «صبح جمعه با شما» که در زمان جنگ تحمیلی توانست نقشی مشابه را به خوبی ایفا کند به ثمر نمی‌رسد. عمده‌ی این بازیگران رادیویی گوینده و دوبلور بودند و هر چند در ایجاد طنز به کمک فضا سازی با صدا موفق بودند، اما نتوانستند در طنز تصویری به همان اندازه موفق باشند و برنامه‌هایشان آثار ضعیفی از کار درآمدند که انگار در آن‌ها دوربین تلویزیونی تنها به کار ضبط صدا می‌آمدا؛ سوی دیگر محتوا و مضامین مورد توجه در طنز آن‌ها از همان نوع طنز صبح جمعه‌ی بود که نخنما شده و تاریخ مصرف گذشته به نظر می‌رسید و بیش‌تر برای دهه‌ی ۶۰ مناسب بود تا دهه‌ی ۷۰. دیگر گروه‌های پراکنده نیز مانند گروه برنامه‌ی «جنگ هفته»ی جمعه‌شب‌های شبکه‌ی یک حالتی کمابیش مشابه داشتند.

و ناگهان نوروز ۷۳

در این میان ناگهان با برنامه‌ی «نوروز ۷۳» تحولی در طنز تلویزیونی رخنمایی کرد؛ در این برنامه‌ی ترکیبی و یک‌ساعته - مثل سنت گذشته در ساختار برنامه‌های این‌چینی صدا و سیما - که مجموعه‌ی از حرف‌های ملال‌آور، تکراری و مطول مجری و سرودهایی از خوانندگان درجه چندم و در حال قدم زدن در بین گل، چمن و

تماشاگری می‌توانست تصور کند که این جوان خوش‌قریحه آینده‌ی درخشانی در طنز تلویزیونی ایران دارد و همین‌گونه نیز شد.

پرواز ۵۷ و ساعت خوش

مجموعه‌هایی چون «پرواز ۵۷»، «ساعت خوش» و «سال خوش» برنامه‌های بعدی مدیری بودند که همچنان روند برنامه‌ی نوروز ۷۳ را با آیت‌های طنز مشابهی تکرار کردند، اما همواره بینندگان پر و پاقرصشان را داشتند و در بهترین ساعات پخش تلویزیونی استفاده می‌شدند. علاوه بر این که مدیری کم‌کم توانست سایه‌ی خود را هر چه بیش‌تر بر سر برنامه‌هایی که خود در آن‌ها حضور داشت بگستراند و بخش‌های ملال‌آور گذشته را مرتباً کاهش دهد و به حداقل برساند تا حدی که حتی در بعضی از برنامه‌های ساعت خوش خودش اجرای برنامه را بر عهده می‌گرفت، سال خوش اما آن‌قدر روش‌های گذشته را در طنزآوری تکرار کرد تا در نهایت به نوعی بن‌بست رسید و مدیری از همین‌جا تجربه‌ی بزرگی کسب کرد که هر گاه برنامه‌های چهار ملال و تکرار شد باید مدتی به خود استراحت بدهد و در این فرصت به دنبال روش‌های تازه‌ی برای خندانان تماشاگرانش باشد تا مشمول گذر زمان نشده و در هزارتوی تاریخ گم نشود؛ چیزی که هم‌تایش مهران غفوریان نتوانست بپذیرد و پس از ساخت سه مجموعه برنامه‌ی زیر آسمان شهر که مجموعه‌ی سومش شکست مطلق بود به کل از صحنه‌ی طنزهای تلویزیونی محو شد.

ظهوری تازه

به این ترتیب مدیری پس از مدت کوتاهی غیبت، در برنامه‌ی «۷۷» که در سال ۱۳۷۷ آن را از شبکه‌ی سوم سیما پخش کرد ظهوری تازه را نوید داد؛ مدیری اینک دیگر خود مجری برنامه

بوتیمار را تشکیل می‌داد چند آیت‌م طنز نیز گنجانده شده بود، اما حضور گروهی جوان پرشور و نشاط و سرحال که احتمالاً به صورت کاملاً اتفاقی وارد این برنامه شده بودند ناگهان ملال‌زدگی تمام بخش‌های دیگر آن را به فراموشی سپرد به طوری که همه‌ی آن‌هایی که در عید نوروز تلویزیون دین را هنوز در برنامه‌ی روزانه‌شان داشتند اما همیشه چیز دندان‌گیری نصیبشان نمی‌شد ترجیح می‌دادند هر شب حتماً در طول این یک ساعت برنامه پای تلویزیون بنشینند و آن بخش‌ها و آیت‌های ملال‌آور را تحمل کنند تا به آیت‌م محبوبشان برسند نفر اول این آیت‌های نمایشی، جوانی خوش‌سیمای، ترکه‌بی و کت و شلوارپوش به نام «مهران مدیری» بود که مطمئناً با پیشینه‌ی هنری مناسب و البته با کمک یک شانس توانست راهی به سیمای آن روزها باز کند. علاوه بر آیت‌های طنزی که معمولاً متکی بر یک شوخی و یا لطیفه بودند مدیری در نوروز ۷۳، نوآوری بزرگی را در طنز آن دوران تلویزیون موجب شد و آن هجو سه برنامه‌ی مورد توجه آن سال‌ها یعنی «مسابقه‌ی هفته» یک مسابقه‌ی اطلاعات عمومی جذاب با اجرای منحصر به فرد منوچهر نودری، «بعد از خبر» یک برنامه‌ی کوتاه بعد از اخبار ساعت ۹ شبکه‌ی یک با اجرای متفاوت شهریاری و آتش‌افروز و «هنر هفتم» یک برنامه‌ی جدی و تخصصی سینمایی بود مدیری تکه‌کلام‌ها، حرکات مشهور، گوش‌تاختی‌ها و طنزهای نودری را در مواجهه با شرکت‌کنندگان مسابقه‌ی هفته، خنده‌های قهقهه‌وار شهریاری و جوک‌های بی‌مزه‌اش به همراه واکنش‌های خنثای آتش‌افروز و جدیت نگاه منتقدان و مجری برنامه‌ی هنر هفتم را در بررسی فیلم‌های جدی‌تری که در آن برنامه‌ی خاص پخش می‌شد، آن‌چنان با مهارت بازیگری خود مورد هجو قرار داد که هر



بود و در پلاتوهای طنزی که با لاله صبوری در نقش همسرش داشت، در هر قسمت مجموعه‌یی از بگومگوهای زن و شوهری را حول یک موضوع - یک خصیصه‌ی زشت اخلاقی - ترتیب می‌داد که باز هم متفاوت و نو بود و توانست محبوب قلب‌های مردم و پرتماشگرترین برنامه‌ی تلویزیونی زمان خود شود. آیت‌های طنز این برنامه نیز سر و سامان درستی گرفته بود، مثلاً متناسب با موضوع هر قسمت گزارشگری از چند نفر ثابت گزارش تهیه می‌کرد که آن افراد نیز تیپ‌پردازی درستی شده بودند و مورد توجه مردم قرار می‌گرفتند و می‌توانستند آن‌ها را بخندانند.

بیخشید، شما؟!!

مهران مدیری این آیت‌ها را در برنامه‌ی بعدی‌اش «بیخشید، شما؟!» هم‌چنان نگه داشت، اما در پلاتوها باز هم نوآوری دیگری به خرج داد و از صاحبان مشاغل مختلف، از کلمه‌چاپ‌فروش گرفته تا منتقد فیلم، دعوت کرد تا به پرسش‌های متفاوت او درباره‌ی این مشاغل که همه سوالاتی فکر شده و سرشار از طنز بودند پاسخ دهند.

آغاز مسیری متفاوت

«پلاک ۱۴» تقریباً آغاز مسیری متفاوت از گذشته در برنامه‌های مدیری بود، از این به بعد برنامه‌های مدیری به «تماماً نمایشی» تبدیل شدند و دیگر از فاصله‌گناری و صحبت‌های رو به دوربین به عنوان پلاتو خبری نبود. اما پلاک ۱۴ که در آن مدیری و رامین ناصر نصیر دو برابر - فراز و فرود - بودند که می‌بایست لحظاتی خندآور برای تماشاگر می‌آفرینند و سپس وارد شدن همسران آن‌ها به برنامه دعوای زن و شوهری سابق را قوام می‌داد، نتوانست چندان فراتر از مجموعه‌های قبلی مدیری ظاهر شود و مدیری خیلی زود و در زمان درست این موضوع

را تشخیص و به این برنامه پایان داد تا در سال ۱۳۷۹ با برنامه‌یی منحصر به فرد در شبکه‌ی تهران ظاهر گردد؛ «پاورچین»، برنامه‌یی که دیگر می‌شد به آن لقب یک مجموعه‌ی تلویزیونی کامل را داد و دو ویژگی متمایز از کارهای قبلی مدیری را یدک می‌کشید: اول، واقف شدن به نقش مسلم و پایه‌یی نویسنده در قوام دادن به ساختار یک اثر هنری و دوم، بالا کشیدن طنز مدیری از حالت صرف خنده‌آفرینی و دمی خوش بودن و نقب زدن جدی‌تر او به شرایط اجتماعی زمان خاص پخش برنامه‌اش و انتقادات ظریف از ناهنجاری‌های اجتماعی در خلال لحظات طنزآمیز خندآفرین.

برده‌یی‌ها می‌آیند

این بار مدیری یک استمداد ناب دیگر بازیگری طنز را به برنامه‌ی خود آورد که با آمدن او عنوان «برره» برای همیشه در اذهان تماشاگران تلویزیون ایران ثبت شد؛ جواد رضویان از روستای برره آمده بود تا به فرهاد تهرانی - مهران مدیری - ریشه‌های روستایی‌اش را خاطر نشان کند و هر چه از مجموعه می‌گذشت این پیشینه‌ی روستایی بیش‌تر آبروی فرهاد تهرانی را پیش سر و همسرش می‌برد، اما واقعیتی را نیز برملا می‌کرد و به واکاوی صفاتی مانند تملق، چاپلوسی و نان به نرخ روز خوری می‌پرداخت که روز به روز در جامعه‌ی تهرانی نضج می‌یافت و گسترش پیدا می‌کرد و مجموعه‌ی تلویزیونی آن را در بطن و خمیرمایه‌ی شخصیت ایرانی و برگزیده از تاریخ، قرون، اعصار و ریشه‌های ماضی‌اش می‌پنداشت.

نقطه‌چین؛ خنده و تعمق

پس از این مجموعه مهران مدیری به شبکه‌ی سوم سیما بازگشت و سایر کارهایش را تا این تاریخ در این شبکه ارایه داد. «نقطه‌چین»

برنامه‌ی بعدی مدیری ادامه و دنباله‌ی پاورچین بود و هر چند هم‌چنان ارجاعاتش به روح جمعی جامعه‌ی ایرانی هم می‌خنداند و هم به تعمق وامی‌داشت، اما باز هم تا حدودی دچار ملال و تکرار شده بود و شاید بتوان گفت تنها عنصر جدید آن حضور یک استعداد بازیگری طنز جدید در برنامه‌های مدیری بود؛ رضا شفیعی‌جم.

مدیری در «شبه‌های برره» این بار به دل روستای برره رفت و فرهاد پاورچین را به پیشینه‌ی تاریخی‌اش برد، جایی که پلرانش زندگی می‌کردند و روزگار می‌گذرانند و در قالب پایین‌برره و بالا برره مدام به جنگ و دعوا و زیرآب همدیگر را زدن مشغول بودند؛ پیمان قاسم‌خانی هم دیگر یار ثابت مدیری در امر نویسندگی شده بود و با جمع‌آوری گروهی از نویسندگان درجه یک طنزآور، تلاش می‌شد که بهترین متن‌ها برای کار ارایه شود. شبه‌های برره نیز انتقادات اجتماعی گذشته را هم‌چنان و این بار به صورت تلویحی‌تر و ظریف‌تر ادامه داد، اما بعضی از کارکردهای خندآفرینش مثل تکه‌کلام‌های گاه بی‌مزه‌ی شخصیت‌ها باعث شد که تعدادی از مخاطبان خاص‌تر برنامه‌های مدیری را خوش نیاید به طوری که حتی انجمن منتقدان خانه‌ی سینما با نگارش نامه‌یی جمعی، از این مجموعه به عنوان مروج ابتذال در طنز تلویزیونی نام برد.

باغ مظفر و چرخشی درست

«باغ مظفر» چرخش درست مدیری در ادامه‌ی روند کاری‌اش با بستن پرونده‌ی برره‌یی‌ها بود هر چند جدیت انتقاد اجتماعی در پس لایه‌ی طنزآمیز در کارش باقی ماند. باغ مظفر درباره‌ی یک خانمان منقرض‌شده قاجار بود که با وجودی که می‌دانست سال‌ها از زمان حکومت مطلقش گذشته است هم‌چنان سعی در حفظ ابهت ملوکانه‌ی عصر حجری‌اش داشت. مدیری

در این‌جا علاوه بر این که بیش‌ترین استفاده‌ی طنزآمیز را از مایه‌ی تعارض میان نوع زندگی قدیم و جدید برد یکی از مهم‌ترین خصایص نهادینه‌شده در روحیه‌ی جمعی ایرانی یعنی استبداد ریشخار آدمها را به باد استهزا گرفت، اما این مجموعه با وجود نو بودن دستمایه‌اش چندان فکر کاملی در ایجاد موقعیت‌های طنز در طول ۹۰ شب متمادی نداشت و به همین دلیل توانست بیش از این دوام بیاورد و به نظر می‌رسد که خیلی زود نفسش گرفته شده است.

مرد هزار چهره

اما شاید بتوان گفت که «مرد هزارچهره» کامل‌ترین مجموعه‌ی تلویزیونی مهران مدیری تا کنون بوده است. تا به این‌جا بیش‌تر کارهای مدیری در زمره‌ی طنزهای ۹۰ شنبی بود و یا با شرایطی مشابه آن ساخته می‌شد و عملدی توجه برای طنزآفرینی بر متن‌های نویسندگان، بازیگری و حتی بلاهه‌پردازی‌های بازیگران استوار بود، اما مرد هزارچهره اندکی متفاوت از طنزهای معمول قبلی بود که بعضاً مشمول مقداری تعجیل برای رساندن برنامه به آنتن و از دست رفتن برخی ظرافت‌ها و حساسیت‌ها در این پروسه می‌شد؛ به این ترتیب در این مجموعه برای اولین بار در میان کارهای مدیری تلویزیون نقش مهم و برجسته‌ی در انجام کلیت کار یافته بود، علاوه بر این که متن‌ها نیز بسیار منسجم‌تر نوشته شده بودند و به نظر می‌رسد که در اجرا نیز ظرافت و دقت بیش‌تری خرج شده است. مدیری در این‌جا نیز با بازی‌های بدنی و کلامی و میمیک صورت جلوه‌ی تازه به نقش خود داده بود. او در این مجموعه با نام خانوادگی عجیب شصتچی یک کارمند جزء ساده و بسیار مبادی آداب بایگانی ثبت احوال بود که پدرزنش او را مجبور کرده بود خود را به جای پزشکی جا بزند که در قرعه‌کشی بانک یک ماشین برنده شده است؛ از این‌جا شصتچی مجبور می‌شد نقاب یک پزشک متخصص و مبرز، یک شاعر برجسته، یک مأمور کارآ و وظیفه‌شناس نیروی انتظامی و عضو یک باند خطرناک تبهکاری را به چهره بزند. او هر بار مجبور به نقش بازی کردن در این موقعیت‌های تحمیلی می‌شد، اما به زودی با ساده‌لوحی‌اش همه چیز را به هم می‌ریخت؛ در این میان هرچند خودش به خاطر جوگیر شدن تقصیر کوچکی داشت اما تقصیر بزرگ‌تر بر گردن مردم به ظاهر حق به جانب اما در واقع ساده‌لوح‌تر اطرافش بود که او را در این نقش‌ها قبول می‌کردند و خودآگاهانه در جایگاهی قرار می‌دادند که به این خرابکاری‌ها دامن بزند.



مجموعه این بار با رویکرد زیربوستی کاملاً عریان‌تر و جدی‌تر از کارهای قبلی مدیری به شرایط اجتماعی روزگار خود نقب می‌زد و افرادی را خطاب قرار می‌داد که در مشاغل مختلف اجتماعی در مصدر امور قرار گرفته‌اند و با این که خودشان می‌دانند این‌کاره نیستند و در این مسند و منصب اشتباهی‌اند اما در طول زمان و با القائات جامعه‌ی اطراف جوگیر می‌شوند و با پایدار شدن خود در آن منصب و با رفتارها و سیاستگذاری‌های اشتباه عرصه را هرچه بیش‌تر بر اطرافیان و جامعه‌ی تحت ریاستشان تنگ می‌کنند. در مرد هزارچهره استفاده از سوییچ‌ها به عنوان پاساژهای زمانی و مکانی، سکانس‌های سیاه و سفید فلاش‌یک، استفاده‌ی درست و فضا ساز از باند صوتی و افکت و موسیقی و ... از جمله نوآوری‌هایی بودند که نشان از تسلط مدیری بر تمام جوانب کار در سمت کارگردانی داشتند.

مدیري در سينما

مهران مدیری اما هر گاه در سینما ظاهر شد نتوانست به اندازه‌ی تلویزیون بدرخشد و جلب نظر کند، انگار قالب کوچک تلویزیون گزینه‌ی مناسب‌تری برای رخنمای‌اش بود تا پرده‌ی عریض و طویل و سالن تاریک سینما.

فیلم «دیلار» (محمدرضا هنرمند) اساساً فیلمی جدی بود و مدیری نیز در آن نقشی جدی داشت و فیلم جایی برای عرض اندام قدرتهای ویژه‌ی طنزآفرینی او نبود.

«توکیو بلون توقف» (سعید عالم‌پزاده) شخصیت طنزآمیز مدیری را در قامت مردی غیرتی به نمایش می‌گذاشت که اجازه نمی‌داد خواهرش با هیچ کس ازدواج کند و او را محصور و زندانی کرده بود. فیلم شوخی‌های آشنای کارهای گذشته‌ی مهران مدیری را در قالب داستانی کلیشه‌ی و البته با استمداد از آزادی‌های عمومی بیش‌تر سینما نسبت به تلویزیون تکرار می‌کرد و به نظر می‌رسد که اگر مدیری کارگردان این کار نشده و مهر خود را پای آن ندارد تنها دلیلش عدم آشنایی او به کار با دوربین ۳۵ میلیمتری سینماست.

آخرین کار مهران مدیری در سینما «دایره‌زنکی» (پریسا بخت‌آور) نیز کاری نیست که مدیری در آن جلوه‌ی داشته باشد او در این فیلم نه شخصیت‌پردازی برجسته‌ی دارد که به یاد بماند و نه بازی‌اش رنگی از تازگی را در خود می‌پورورد «همیشه پای یک زن در میان است» تیز که هنوز موفق به دیدنشد نام طبق شنیده‌ها باز هم اتفاق جدیدی در کارنامه‌ی بازیگری مهران مدیری نیست، پس باید در انتظار بود که شاید با پررنگ شدن حضور مدیری در سینما او بتواند در سال‌های آینده در سینما نیز مانند تلویزیون بدرخشد!

مهران مدیری؛ تلخک طنز سینما

از آن جوان ترکه‌ی سال ۱۳۷۳ تا این مرد میانسال و جوگندمی سال ۱۳۸۷، پانزده سال می‌گذرد و مهران مدیری هم‌چنان که از لحاظ سن و سال به مرحله‌ی پختگی و قوام رسیده در کارهای تلویزیونی‌اش نیز چنین مسیری را پیموده است. حالا دیگر می‌توان گفت مدیری تا حد بسیار زیادی توانسته نقش «تلخک» را در نمایش‌های سنتی قدیمی در پدیده‌ی رسانه‌ی دنیای مدرن یعنی تلویزیون به‌جا آورد؛ از آن‌جا که دیگر هیچ یک از صاحب‌منصبان امور از انتقادات ظریف طنزآمیز او کینه به دل نمی‌گیرند و او را مورد عتاب قرار نمی‌دهند، چون می‌دانند که عقده‌های جمعی گاه نیازمند باز شدن هستند و حضور مهران مدیری در تلویزیون شاید مناسب‌ترین راه برای باز شدن این عقده‌ها به صورتی لطیف و در یک فرایند میمون و مبارک جمعی - تماشای تلویزیون در جمع خانواده و دوستان و خندیدن با هم از ته دل - است. ادامه‌ی کار مدیری با موفقیت و رسیدن به پختگی بیش‌تر و کامل‌تر شدن روز به روز آثارش تنها موفقیت ویژه‌ی برای او نیست، بلکه برای کل سیستم برنامه‌سازی صدا و سیما یک موفقیت محسوب می‌شود و برای کل تماشاگران کارهایش همواره باعث انبساط بیش‌تر روح و خاطر و حتی گاه آگاهی و توجه بیش‌تر است نسبت به آن چه که در اطرافشان جریان است. ■